

مناسبات دولت موقت با نهادها و نیروهای سیاسی اجتماعی

حسن مجیدی^۱
امید شفیعی^۲

چکیده

یکی از مراحل مهم هر انقلاب، انتقال قدرت و تثبیت نظام سیاسی جدید است. در دوره‌ی گذار انقلاب اسلامی، تثبیت نظام جدید، بر دوش دولت موقت گذاشته شد. ناتمام ماندن کار دولت موقت، این سؤال را مطرح می‌کند که مناسبات دولت موقت با نهادها و نیروهای سیاسی اجتماعی، چگونه بود؟ در این مقاله با رویکرد تاریخی و روش اسنادی، در پی آن است که به مناسبات دولت مهندس بازرگان با نیروهای سیاسی در عرصه‌های انتخاب اعضای کابینه، عملکرد دولت موقت در مورد مسائل مهم کشور و رویکرد دولت وی نسبت به دیگر نیروهای سیاسی اجتماعی، بپردازد. این مقاله نشان می‌دهد که تعارضات دو گفتمان اسلام سیاسی لیبرال و اسلام فقه‌پای و پایگاه اجتماعی هر یک، زمینه‌ساز منازعات در عرصه‌ی سیاسی و نوع نقش آفرینی دولت موقت و در نهایت، پایان کار آن در مرحله استقرار نظام اسلامی بوده است.

کلید واژه‌ها: دولت موقت، انقلاب اسلامی ایران، بازرگان، نهضت آزادی ایران، نیروهای سیاسی اجتماعی، اسلام سیاسی (ره).

مقدمه

بیداری اسلامی و ظهور دولت‌های مردمی در کشورهای نظیر مصر و تونس، بازخوانی نخستین دولت پس از انقلاب اسلامی و چگونگی شکل‌گیری و نوع مناسبات دولت موقت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و جهت‌گیری‌های آن را نسبت به شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی فعال در صحنه ایران پس از انقلاب؛ ضروری می‌کند. در زمانی که مبارزات مردم ایران بر ضد پهلوی دوم به اوج خود رسیده بود، انتقال قدرت و ماهیت نظام سیاسی آینده، از مسائلی بودند که می‌بایست برای آنها چاره‌اندیشی می‌شد. از آنجا که نیروهای متنوعی در صحنه مبارزه بر ضد رژیم شاه بودند، قرار گرفتن در جایگاه قدرت و برنامه‌ریزی دوره‌ی گذار و اجرای سیاست‌های لازم، نمی‌توانست نصیب همه حاضران در میدان بشود. این نوشتار در پی آن است که نشان دهد به قدرت رسیدن عده‌ای در این میان، عملکرد بعدی آنها و از دور خارج شدن آنان، نتیجه برخی اشتراکات و سپس منازعات گفتمانی بود. برای بررسی این امر، ابتدا به گفتمان‌های سیاسی و نیروهای موجود در عرصه‌ی مبارزه و چگونگی شکل‌گیری دولت و سپس سیاست‌ها و عملکرد دولت در قالب روابط متقابل آن با رهبری، شورای انقلاب، نهادهای انقلابی نوظهور، احزاب و گروه‌ها، و دانشجویان، روحانیت و توده‌ی انقلابی، پرداخته و نهایتاً استعفا‌ی دولت موقت و کنار رفتن نهضت آزادی از قدرت را واکاوی می‌کند.

۱. چهارچوب نظری

گفتمان اسلام سیاسی به منزله پاسخی به چالش‌های معاصر در ایران به‌وجود آمد. گفتمان اسلام سیاسی در واقع نتیجه جریان نوزایی اندیشه اسلامی است. نوزایی اندیشه اسلامی یکی از مؤلفه‌های بنیادین گفتمان سیاسی دینی در ایران معاصر است که به نوبه خود دارای ابعاد معنوی، سیاسی و اجتماعی است. در اینجا، منظور از بازسازی فکر دینی، کلیه تلاش‌هایی است که جهت کارآمدتر کردن دین و یا پالایش آن صورت پذیرفته و آثار عمیقی بر تفکر و شاکله روحانیت معاصر شیعه بر جای گذاشته است. این بازسازی متضمن اهدافی چون تعمیم دین برای ایفای نقش برتر سیاسی و اجتماعی، همانند کردن آن با مقتضیات زمان، خرافه‌زدایی و بهره‌گیری از دین برای مبارزه با استبداد داخلی و سلطه و استعمار خارجی بوده است. طرح مجدد این بازسازی به ویژه در سال‌های پس از ۱۳۲۰ نمودی دفاعی داشته و «سعی می‌کند که از موجودیت دین به وسیله تجهیز درونی دفاع کرده و در نهایت نیز به موضعی تهاجمی دست یابد» (درخشه ۱۳۸۲: ۱۰).

با پررنگ در نظر گرفتن مباحث دینی در گفتمان‌های سیاسی می‌توان از گفتمان‌های ذیل سخن به میان آورد، که هر کدام به نوعی در فضای مدرن مطرح شده‌اند: ۱. اسلام سیاسی فقهاتی؛ ۲. اسلام سیاسی لیبرال؛ ۳. اسلام سیاسی چپ؛ ۴. ملی‌گرای سکولار؛ و ۵. مارکسیسم (حسینی‌زاده ۱۳۸۶: فصل سوم). در نظر گرفتن خرده‌گفتمان‌های ذیل گفتمان اسلام سیاسی، برای درک بهتر فضای دوران منتهدی

به انقلاب و پس از آن، امری با اهمیت است. درک گفتمان اسلام سیاسی لیبرال که گفتمان غالب در نهضت آزادی است، می تواند نوع نسبت سنجی این تشکل سیاسی با دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی، بخصوص در رویارویی گفتمانی با اسلام فقهاتی را در مرحله استقرار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، روشن کند.

۱-۱ گفتمان اسلام سیاسی لیبرال

سخنگو و نماینده‌ی اصلی این گفتمان مهدی بازرگان است. مهندس مهدی بازرگان، دبیر کل و از مؤسسين نهضت بود. وی در سال ۱۳۸۶ ش در خانواده‌ای مذهبی و مرفه به دنیا آمد. در سال ۱۳۰۷ برای ادامه‌ی تحصیل به فرانسه رفت و پس از بازگشت، به فعالیت‌های فکری و سیاسی اجتماعی روی آورد و چندین بار به زندان افتاد (دهقانی ۱۳۸۶: ۱۷۴-۱۷۵). وی بعدها از طرف امام(ره) و به پیشنهاد شهید مطهری(ره)، مأمور تشکیل دولت موقت شد. نهضت آزادی ایران را برخی چهره‌های مذهبی جبهه ملی در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۰ به وجود آوردند (فوزی ۱۳۸۴: ۱۰۵). این جریان با تأکید بر دموکراسی و آزادی و با تفسیری لیبرال از متون شیعی به دنبال یاری گرفتن از مذهب در رویارویی با استبداد کهن ایرانی و ایجاد حکومتی دموکراتیک مبتنی بر فرهنگ و ارزشهای اسلامی بود. گفتمان مشروطه ایرانی، مولود این اندیشه بود که با ناکامی آن، روشنفکران مذهبی به گفتمان سیاسی لیبرال و نظریه حکومت دموکراتیک اسلامی متمایل شدند (حسینی‌زاده ۱۳۸۶: ۱۹۵). البته اگر به نحو دقیق‌تر به مشترکات و تمایزات دموکراسی ولیرالیسم دقت کنیم (علوی‌تبار ۲۰/۳/۸۵). به نظر می‌رسد این گفتمان شباهت بیشتری به اسلام دموکراتیک دارد و وصف دموکرات تناسبات بیشتری با آن نسبت به لیبرال دارد. با این حال آزادی را می‌توان مفهوم مرکزی اندیشه بازرگان و گفتمان اسلام سیاسی لیبرال دانست. به نظر بازرگان آزادی در ایدئولوژی اسلامی موهبتی الهی و کلیدی است برای ترقی و تکامل بشر (بازرگان: مجموعه آثار ج ۲: ۳۱۷ به نقل از حسینی‌زاده ۱۳۸۶: ۲۰۰). ضدیت با استبداد از نظر بازرگان ملازم با آزادی و آزادگی است. به نظر بازرگان جوهر دموکراسی ارزش دادن به فرد انسان است. هیچ مذهب و مکتب و انسانگرایی، بیش از قرآن، به احترام و کرامت انسانی توجه نکرده است. از نظر بازرگان حکومت، حق یا امتیازی نیست که از سوی خداوند به کسی یا گروهی بخشیده شود. شورا مفهوم دیگر کلیدی در این گفتمان است که مبنای مشارکت مردم در سیاست و انتخاب زمامدار به شمار می‌آید. شورا در این نگاه صرفاً به معنای مشورت نیست بلکه به منزله‌ی حق انتخاب مردم از همه طبقات اجتماعی است و محدود به نخبگان و اهل حل و عقد نیست (حسینی‌زاده ۱۳۸۶: ۲۰۴). در مجموع به نظر می‌رسد این گفتمان به ارزش‌هایی چون آزادی و حق انتخاب مردم تأکید دارد و درصدد ارائه قرائتی از اسلام است که با دموکراسی سازگار باشد. می‌توان گفت الگوی مطلوب این نظام با دموکراسی به مثابه روش، تناسب بیشتری دارد. هرچند با تأکید بر ارزش‌های اسلامی و کرامت انسانی به منزله‌ی یک موهبت الهی، نه بریده از خداوند، به هر حال با اومانیزم، مرزبندی دارد.

البته اندیشه بازرگان به منزله‌ی مهم‌ترین تئورسین این گفتمان دچار تطور نیز شد. بدین معنا که تفکر بازرگان در دو دوره‌ی متفاوت؛ نوعی گذار از اسلام‌گرایی عمگرا، به سمت اسلام سکولار را نشان می‌دهد. آثار این متفکر نواندیش در قبل از انقلاب، نشانگر اقبال او به انطباق میان علم و دین و رویکردی حداکثری به دین است و در بعد از انقلاب به‌ویژه در سخنرانی سال ۷۱ با عنوان " آخرت و خدا؛ تنها هدف بعثت انبیاء " اقبال به سکولاریزم را نشان می‌دهد (هرسیج و روحانی، ۱۳۹۱: ۲۳۵). سکولاریزم در اینجا به منزله‌ی نگاه دنیوی به دین و جدایی نهاد دین از نهاد حکومت است. به نظر می‌رسد این جمله معروف بازرگان که امام ایران را برای اسلام و من اسلام را برای ایران می‌خواهم به خوبی نماینده این وجه از تفکر بازرگان است. این اندیشمند دینی تنافری میان دموکراسی و دین نمی‌بیند و سعی در آشتی‌دادن تمدن غرب با آموزه‌های دینی دارد. لذا می‌کوشید بی‌طرفی و دخالت نکردن حکومت در عقاید مردم را اثبات کند (هرسیج و روحانی، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

۱-۲ گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی

در گفتمان اسلام فقهاتی، فقیهان به منزله‌ی مفسران شریعت و دین، نقش محوری نه تنها در شناخت دین که در حاکمیت و حکومت پیدا می‌کنند. در این گفتمان، اسلام در ذات خود هویت سیاسی دارد. حتی اگر با تسامح، تعبیر اسلام سیاسی را بپذیریم؛ تحقق عینی این تئوری بدون نقش محوری اسلام‌شناسان، میسر نیست. در نگاه این گفتمان که مهم‌ترین نظریه پرداز آن حضرت امام خمینی (ره) است؛ حکومت فلسفه عملی فقه است. در واقع حکومت، ابزاری در دست فقیه برای پیاده کردن اسلام است. البته در این گفتمان در نظام سیاسی، پیوند میان نقش مردم و حکومت به نحو بارزی مطرح است و تمایز میان دو وجه نظریه و نظام اهمیت دارد. به طور مثال نگاهی به تقریرات درسی امام در نجف اشرف در سال ۱۳۴۸ و نیز کتاب ولایت فقیه؛ روشن می‌کند که امام در عرصه‌ی نظر بر ولایت فقیه تأکید بیشتری دارند و در عرصه‌ی نظام سیاسی و تحقق عینی این نظریه، نقش مردم را نیز ارتقا می‌بخشند. هرچند مفاهیم مدرنی چون جمهوری و دموکراسی در مرحله‌های بعد از طرح نظریه ولایت فقیه، به منزله اسلامیت نظام، با آن مفصل‌بندی شدند؛ ولی به هر حال نقش مردم در چهارچوب احکام شرع و تحت نظارت فقیهان تعریف می‌شود. از نظر امام، ولایت فقیه برای مبارزه با دیکتاتوری است و اگر رئیس-جمهور با تصویب فقیه باشد، نمی‌گذارد این رئیس‌جمهور یک کار خطا بکند" (صحیفه امام، ج ۱۰، ۳۵۳).

از این رو ولایت فقیه دالّ محوری گفتمان اسلام فقهاتی است. سایر دالّ‌ها حول این دالّ مرکزی، مفصل‌بندی می‌شوند. مثلاً مردم‌سالاری و جلوه‌های آن مانند نقش شورا، از این قاعده تبعیت می‌کند بر این اساس از منظر این گفتمان شورا چه به منزله‌ی مشورت و چه حق انتخاب مردم در چهارچوب شرع پذیرفته می‌شود. اما حق انتخاب مردم اگر با این شرط همراه نشود مشروع نخواهد بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این موضوع به صراحت از جانب امام بیان شد که حتی رئیس‌جمهوری که به اتکای رأی مردم، قدرت اجرایی کشور را به دست می‌گیرد، اگر از پشتوانه نصب فقیه برخوردار نباشد، غیرمشروع بوده و «طاغوت» است (صحیفه نور، جلد ۱۱: ۲۵۱). امام در مورد تعیین دولت موقت می‌فرماید: «من که ایشان

را حاکم کردم، یک نفر آدمی هستم که به واسطه‌ی ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم..» (امام خمینی، ۵۷/۱۲/۱۶ سایت جماران). با این حال ولایت فقیه به منزله‌ی نادیده گرفتن نقش مردم نیست. گذشته از تعابیری مانند میزان رأی ملت است و اینکه در ۱۲ بهمن ۵۷ امام تأکید کردند که به پشتوانه ملت، دولت تعیین می‌کنند؛ در سال‌های پایانی عمر امام نیز بر نقش مردم تأکید داشتند. ایشان در پاسخ به پرسشی درباره ولایت فقیه در حوزه‌ی امور مسلمین می‌فرمایند: «ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به رأی اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم در آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (امام خمینی؛ ۱۳۶۶/۱۰/۲۹: ۴۵۹).

به طور خلاصه می‌توان گفت: در گفتمان اسلام فقهاتی، شریعت اسلام اولویت اساسی در حفظ هویت اسلام سیاسی دارد و لذا فقیهان نقش محوری در تحقق عینی اسلام سیاسی فقهاتی پیدا می‌کنند و از این منظر با اسلام سیاسی لیبرال که در صدد آشتی اسلام و دموکراسی است متفاوت است. امام خمینی (ره) به منزله‌ی نماینده اصلی این گفتمان، هم منتقد اصل و اساس دموکراسی غربی بوده و هم رژیم‌های دموکراتیک غربی را از واقعیت دموکراسی اصیل بیگانه می‌شمرد و آنها را منطبق با آرمان‌های مورد ادعای فلسفه دموکراسی نمی‌دانست. به یقین مشخص است که باور امام خمینی (ره) بر مبنای تحقق دموکراسی اصیل در جامعه دینی است و بارها ایشان برتری حکومت اسلامی را بر دموکراسی یادآور شده و آن را دموکراسی حقیقی و درست خوانده‌اند، که خدا مداری را جایگزین فردگرایی و انسان‌محوری می‌کند. همچنین اصل نسبیت اخلاقی و ارزشی، و آزادی‌های منفی گونه دموکراسی، در اندیشه امام خمینی (ره) و حکومت اسلامی، جایی نداشته و مردود است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۸۸). در مقایسه دو گفتمان مذکور اسلام سیاسی می‌توان گفت اگر چه تا قبل از پیروزی انقلاب در عرصه‌ی نظر ظرفیت نزاع گفتمانی اسلام سیاسی لیبرال با اسلام سیاسی فقهاتی زیاد بود؛ اما داشتن هدف مشترک در براندازی رژیم پهلوی این تفاوت‌ها را تا حدی پوشیده نگه می‌داشت اما در عرصه‌ی نهادسازی و تشکیل دولت با توجه به التهابات و آهنگ سریع تغییرات و به خصوص نداشتن تجربه روشن از نظام‌سازی، بروز اختلاف میان دو گفتمان سیاسی جدی شد که این تعارضات گفتمانی در تشدید شکاف سیاسی نقش اساسی داشت.

۲. روند شکل‌گیری و ماهیت دولت موقت

۱-۲- انتخاب بازرگان برای تشکیل دولت موقت

با آشفته شدن اوضاع حکومت پهلوی در سال ۵۷، وقت آن رسیده بود که سازوکاری برای تغییر رسمی حکومت و تثبیت حکومت بعدی اندیشیده شود و فرد یا گروهی مسئول انجام آن گردد. بدین‌منظور ابتدا شورای انقلاب در ۲۳ دی ۱۳۵۷ اعلام موجودیت کرد. این شورا در واقع عالی‌ترین قدرت سیاسی بود که از برخی اعضای سرشناس نهضت انقلابی تشکیل شده و پایه‌های آن در پاریس گذارده شده بود و بعدها

به تعداد اعضای آن افزوده شد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). این شورا در واقع به منزله مرجع قانون‌گذاری بود و می‌بایست دولتی نیز به صورت موقت برای تنظیم و اجرای امور، تدارک دیده می‌شد. یکی از افرادی که در این زمینه با امام همکاری داشت و در ۵۷/۷/۲۹ برای دیدار با امام به پاریس رفته بود، مهندس مهدی بازرگان، دبیر نهضت آزادی بود. وی در این سفر، پیشنهاد اعزام هیئت نمایندگی امام به تهران را داشت و به درخواست امام، لیستی از افراد فعال انقلابی را تهیه کرد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۶). وی در ۵۷/۱۱/۱۵ طی حکمی از امام (ره)، مأمور تشکیل دولت موقت شد. درباره‌ی اینکه چرا از میان نیروهای موجود در عرصه، مهندس بازرگان برای این کار انتخاب شد و چرا خود روحانیون این کار را بر عهده نگرفتند علت‌های گوناگونی برای این امر ذکر شده که برخی از آنها از این قرار است: ۱- فقدان انگیزه لازم در میان روحانیون برای قدرت‌اجرائی: روحانیون، بیشتر بر آن بودند که در کارهای اجرایی وارد نشوند بلکه راهنما، مرشد و ناظر دیگر نیروها باشند (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۳۶). ۲- فقدان توانایی و تجربه لازم در میان روحانیون (فوزی ۱۳۸۴: ۱۷۸). ۳- نبود نیروهای قابل اتکاء (شادلو، ۱۳۸۶: ۴۷). ۴- سوابق مهندس بازرگان: بازرگان در زمینه‌های اجرایی، دینی و سیاسی در پیش از انقلاب، از سوابق درخشانی برخوردار بود. وی در زمان ملی شدن صنعت نفت، مسئول خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس شد، طی سال‌های قبل از انقلاب به تدوین و نشر کتاب‌های مذهبی می‌پرداخت (که دغدغه آن عمدتاً جمع میان علم و دین بود)، در اثر فعالیت‌های سیاسی، چندین بار به زندان افتاده بود و از پذیرش سمت در اواخر دوره‌ی پهلوی، خودداری ورزیده بود (فوزی ۱۳۸۴: ۱۸۱-۱۸۲، جعفریان ۱۳۸۷: ۴۳۳-۴۳۶). ۵- آمادگی پیشین بازرگان و انگیزه و تلاش شخصی وی (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۵ و ۴۷-۴۵). ۶- نزدیکی بازرگان به روحانیت: بازرگان متعلق به خانواده‌ای مذهبی بود و در طول سال‌های زندگی و فعالیت سیاسی، با برخی از روحانیون در ارتباط بود. وی «نهضت آزادی ایران» را در سال ۱۳۴۰ با همکاری دکتر سجایی و آیت‌الله طالقانی تشکیل داد و رابطه‌ی نزدیکی نیز با آیت‌الله زنجانی داشت. علاوه بر این‌ها، وی در طول سال‌های قبل از انقلاب و نیز در جریان پیروزی انقلاب، ملاقات‌های محدودی با امام خمینی (ره) داشتند. بازرگان رابطه خوبی با بعضی از اطرافیان امام - از جمله شهید مطهری - داشت و قبل از تشکیل دولت موقت نیز به پیشنهاد شهید مطهری از طرف امام، مأمور رسیدگی به امور نفت و سوخت شد (فوزی ۱۳۸۴: ۱۸۲-۱۸۳). ۷- برخی نیز انتخاب بازرگان را نشانه‌ای از یک ائتلاف تاکتیکی دانسته‌اند (برزین ۱۳۷۴: ۲۶۹). ۸- فریب آمریکا: علی مطهری فرزند شهید مطهری از پیشنهاد پدرش به شورای انقلاب و معرفی بازرگان به امام برای نخست وزیر و دفاع کرده و می‌گوید: من فکر می‌کنم انتخاب و معرفی مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت به امام، یک تدبیر حکیمانه از سوی شهید مطهری بود و به نظر انتخاب خوب و درستی هم بود. من معتقدم سران انقلاب به گونه‌ای آمریکا را فریب دادند. آمریکا به این وسیله خیلی زود از حمایت رژیم شاه دست برداشت و احساس کرد کسانی دولت آینده را تشکیل می‌دهند که با غرب رابطه‌ی معقولی خواهند داشت. به همین دلیل هم بود که انقلاب ما با کمترین تلفات به پیروزی رسید. به نظرم اگر این تدبیر نبود، انقلاب با این سرعت به پیروزی

نمی‌رسید(مطهری ۱۳/۲/ ۱۳۹۲). اینها نشان‌دهنده‌ی این امر است که بازرگان، وضعیت خوبی برای دست‌یابی به قدرت داشته است و در ۵۷/۱۱/۱۵، امام خمینی(ره) طی حکمی، ایشان را «بدون درنظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت» کردند. امام، وظایف دولت موقت را ۱- فراندوم برای تغییر رژیم به جمهوری اسلامی ۲- تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی و ۳- انتخاب مجلس نمایندگان، برشمردند(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵۴). بازرگان نیز پس از پذیرش این سمت، اهداف انقلاب را از بین بردن نظام استبدادی ۲۵۰۰ ساله، تأمین استقلال کشور و برقراری نظام اسلامی دانست(بازرگان ۱۳۶۲: ۸). برنامه دولتش را چنین بیان کرد: ۱- احراز و انتقال قدرت ۲- ارائه و اثبات حقانیت (فراندوم) ۳- احیاء و اداره و اصلاح مملکت ۴- انتخابات مجلس مؤسسان و ارجاع آن به آراء عمومی ۵- انتخابات مجلس شورای اسلامی ۶- استعفا و تحویل کار به دولت بعدی (بازرگان ۱۳۶۲: ۲۹).

۲-۲- اعضای کابینه و وابستگی اجتماعی سیاسی آنها

بازرگان در مرحله تشکیل کابینه، بخش عمده‌ی قدرت را بین اعضای جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی تقسیم کرد. این کار، از همان ابتدا مخالفت‌هایی را برانگیخت. نیروهای لیبرال و لیبرال مذهبی، بیشتر از تحصیل‌کردگان غرب بوده و جزء طبقه متوسط جدید، محسوب می‌شدند و قدرت مالی و تبلیغاتی قابل توجه داشتند. اما نسبت به طبقه متوسط سنتی، از پایگاه اجتماعی چندانی برخوردار نبودند. طبقه‌ی متوسط سنتی، بازار و محافل مذهبی را به همراه داشتند و در میان توده‌ی انقلابی، نافذ بودند. آن چیزی که به نیروهای ملی اجازه‌ی عرض اندام می‌داد، نبود سازماندهی در میان مردم انقلابی بود. در واقع، نیروهای انقلابی پیشرو، از مناصب حکومتی دوران پهلوی دور بودند اما نیروهای ملی، همکاری‌هایی با حکومت شاه داشتند و وجود برخی چهره‌های باسابقه (مانند فروهر و سنجابی که در کابینه‌ی مصدق هم بودند)، انسجام آنها را ارتقا می‌داد.

به طور کلی، در ابتدای تشکیل دولت موقت، در لیست اعضای این دولت، سه جریان حضور داشت: الف) نیروهای لیبرال بورژوازی ملی که بازماندگان جبهه‌ی ملی بودند و اکنون در جبهه‌ی ملی چهارم گردآمده بودند(گفتمان ملی‌گرای سکولار). ب) نیروهای بورژوا مذهبی که نهضت آزادی نماینده‌ی اصلی آن بود(گفتمان اسلام سیاسی لیبرال). ج) نیروهای چپ مذهبی که ضعیف‌تر بودند و سهم کمتری داشتند (گفتمان اسلام سیاسی چپ). البته این نوع انتصابات، محدود به اعضای کابینه نمی‌شد؛ بازرگان، برخی افراد دارای سوابق منفی را در سمت‌های درجه ۲ کشور قرار داد؛ از جمله انتصاب مدنی، مقدم مراغه‌ای و یونسی در سمت‌های استانداری خوزستان، آذربایجان و کردستان(اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۶۸).

در عین حال، در درون کابینه، اختلافات و صف‌بندی‌هایی که بیشتر برای کسب قدرت بود و نه ایدئولوژیک، خودنمایی می‌کرد. در مرحله‌ی اول، اختلاف ملیون با ملی مذهبی‌ها، موجب کناره‌گیری ملیون شد و در مرحله‌ی بعد، اختلاف ملی مذهبی‌ها و چپ‌های مذهبی، به استعفا‌ی دو وزیر از حزب جما انجامید. برخی از چپ‌های مذهبی از محافظه‌کاری و انقلابی نبودن دولت گلایه داشتند. در همین حین،

نیروهای انقلابی، در واکنش به اظهارات و عملکرد افرادی چون حسن نزیه، علی اصغر صدر حاج سیدجوادی و کریم سنجابی که دخالت دین در سیاست را نادرست می‌دانستند و نیز در واکنش به افرادی که وزارتخانه‌های تحت مدیریت آنها بدون ظواهر انقلابی و... اداره می‌شد، اختلافاتی با دولت پیدا کردند. در این بین، دولت موقت که تحت فشار نیروهای انقلابی و التهابات کشور بود، چهار نفر از انقلابیون را در سمت معاون وزیر، وارد کابینه کرد.^۲

۳. مناسبات دولت موقت با نهادها و نیروهای سیاسی

۳-۱- مناسبات دولت موقت با رهبر انقلاب

پس از شکل‌گیری دولت موقت، وضعیت کشور به شکلی بود که می‌بایست هر چه زودتر، نظام جدید برپا و تثبیت گردد. بدین منظور، امام خمینی(ره) اساس کار را در تعامل مثبت با دولت موقت و حمایت و تقویت آن قرار داده بودند و تضعیف دولت را تضعیف اسلام خواندند(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۷۵). ایشان در ۵۷/۱۲/۷ فرمودند: «این [دولت] را باید تأیید کرد» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۵۱). اما به علت عملکرد ضعیف دولت، با فاصله چند روز، در ۵۷/۱۲/۱۵ اولین عتاب امام به دولت موقت انجام گرفت:

«الآن وزارتخانه‌ها.. آنطوری که برای من نقل می‌کنند، باز همان صورت زمان طاغوت را دارد. وزارتخانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود... اینها باید اصلاح بشود... اینها [اعضای کابینه] همه متعهدند، همه مسلمانند لیکن ضعیف النفسند!... ضعیفید آقا! تا ضعیفید زیر بار اقویا هستید» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۲۸-۳۲۹).

به دنبال این امر، اولین موضع‌گیری رسمی بازرگان برضد امام نیز صورت گرفت(بازرگان ۱۳۶۲: ۲۲۸). ریشه‌ی این اختلاف به دو چیز بازمی‌گشت: الف) اختلافات امام و بازرگان در زمینه‌ی فکری و شیوه‌ی مبارزه^۳ (سلطانی، ۱۳۸۳: ۹-۱۱) ب) اتخاذ سیاست میانه‌روی(حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۳) و عمل براساس اصول و مقررات برای تغییرات عمیق- که انقلابی بودن را در واقع، همان می‌دانست. علاوه بر این‌ها، مشکل دیگر بازرگان و نهضت آزادی با جریان انقلابی، مسئله نام و ماهیت نظام و تأکید نهضت بر جمهوری «دموکراتیک» اسلامی(حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۱۸۱). همچنین مسئله ولایت فقیه و گنجاندن آن در قانون اساسی بود(شهیدی، ۱۳۸۲: ۱۷۵؛ حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۱). با این حال، بازرگان، امام را به رهبری جریان انقلاب قبول داشت و انتقادات خود از وضع موجود را به ایشان گزارش می‌داد (بازرگان، ۱۳۶۲: ۳۰). برای حل مشکلات، چندین بار با امام دیدار داشت. مسئله دیگری که در زمینه مناسبات دولت موقت و امام می‌بایست در نظر گرفته شود آن است که بازرگان و اعضای کابینه، در مخالفت با رهبری امام، نسبت به ترویج و تبلیغ آیت‌الله شریعتمداری به‌عنوان یکی از رهبران انقلاب اقدام

می‌کردند(دارابی، ۱۳۸۸: ۴۳۴). که این خود می‌توانست عاملی در جهت تضعیف جایگاه آنان در نظر طیف انقلابی مردم باشد.

۲-۳- مناسبات دولت موقت با شورای انقلاب

تا قبل از تشکیل مجلس شورا، شورای انقلاب مسئولیت‌های آن را بر عهده داشت بعد از استعفای بازرگان، اداره امور دولت را نیز این شورا بر عهده گرفت و جانشین نخست وزیر نیز محسوب می‌شد. شورای انقلاب در دی ماه ۵۷ موجودیت خود را اعلام کرد. تصمیمات این شورا، با امام(ره) در میان گذاشته می‌شد و پس از کسب تکلیف به مرحله اجرا در می‌آمد. با پیروزی انقلاب، این شورا در واقع تحت تسلط روحانیون مرتبط با امام بود با هدف قانون‌گذاری (به جای مجلس) به فعالیت خود ادامه داد(فوزی ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۵۷). شورای انقلاب در واقع در جایگاهی بالاتر از دولت موقت قرار گرفته بود و دولت می‌بایست در چارچوب تعیین شده بوسیله شورا حرکت می‌کرد. اما اولین اختلاف‌های شورا و کابینه دولت، بر سر مسائل عقیدتی و سیاسی ظهور پیدا کرد. اولین اختلاف بین نیروهای سیاسی، بر سر نوع نظام درگرفت. «جمهوری»، «جمهوری دموکراتیک»، «جمهوری دموکراتیک اسلامی»، «جمهوری خلق» و «جمهوری اسلامی» از جمله موارد طرح شده به وسیله گروه‌های مختلف بود. نهضت آزادی، جمهوری دموکراتیک اسلامی می‌خواست و جریان اسلامی، جمهوری اسلامی(خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۳۳-۲۳۴؛ شفیعی فر ۱۳۸۶: ۷۰-۷۹). اما بعد از سخن امام مبنی بر اینکه «آن که ملت ما می‌خواهد جمهوری اسلامی است»(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۷۶). عمده گروه‌ها از جمله نهضت آزادی به ناچار از آن حمایت کردند و در همه پرسى به آن «آری» گفتند.

پس از همه‌پرسی، نوبت به طرح و تصویب پیش‌نویس قانون اساسی رسید. اولین متن پیش‌نویس، پیش از پیروزی انقلاب در پاریس تهیه شده بود و پس از اصلاحیه‌های دولت موقت و شورا به انتشار درآمد(خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۴۳-۲۴۲). در همین فضا بود که بحث بر سر اصل مجلس تدوین کننده قانون اساسی؛ درگرفت. جریان اسلامی، خواهان تصویب سریع قانون اساسی بود. از نظر برخی، جریان چپ و لیبرال که در مرحله‌های قبل - خصوصاً تعیین نوع نظام - سهم زیادی نگرفته بودند؛ خواهان تشکیل مجلس بودند(خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۴۵). اما ابراهیم یزدی درباره‌ی پیش‌نویس قانون اساسی مدعی است امام پیش‌نویس اولیه را با اصلاحات جزئی تصویب کردند و خواستار تأمین نظر آیت‌الله گلپایگانی(ره) مبنی بر شرط مرد بودن و شیعه بودن رئیس‌جمهور شدند و به گفته یزدی اینکه متن اولیه قانون اساسی با تصویب خبرگان یا بطور مستقیم به رای ملت گذاشته شود محل اختلاف بود(یزدی ۱۳۷۷: ۱۴).^۴ بالاخره قرار شد که مجلسی از نمایندگان مردم(که به مجلس خبرگان معروف شد) برای بررسی و آماده‌سازی قانون تشکیل شود(خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۴۶). در همین زمان، حسن نزیه از اعضای نهضت آزادی و مدیر شرکت نفت، مدعی شد که «اگر ما فکر کنیم تمام مسائل سیاسی و اقتصادی و قضایی را می‌توانیم در قالب اسلامی بسازیم، آیات عظام هم می‌دانند این امر در شرایط حاضر نه مقدور است نه ممکن و نه مفید»(اطلاعات ۵۸/۳/۷ به نقل از: خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۴۷). این سخن،

موضع‌گیری نیروهای مذهبی از جمله شهید بهشتی را در پی داشت (خواجهمسروی ۱۳۸۲: ۲۴۸). پس از برگزاری انتخابات، برخی همچون فروهر، سیدجوادی و بازرگان به نتیجه‌ی انتخابات معترض شدند و جریان اسلامی را متهم به انحصارطلبی کردند. بازرگان، در جای دیگر، شورای انقلاب را به نبود صداقت و نقض وفای به عهد، متهم کرده بود. او یک روز پس از تشکیل مجلس خبرگان، از پیش‌نویس آماده شده به وسیله دولت دفاع کرد. این دفاع، احتمالاً به این خاطر بوده که پیش‌بینی می‌کرد که نمایندگان، قانون اساسی پیشنهادی دولت را کنار خواهند گذاشت. از طرف دیگر، برخی، علت اختلاف را انحصارطلبی دولت موقت می‌دانند (شادلو، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۶-۱۲۵-۱۲۹). بازرگان برای دوری از اتهام انحصارطلبی، سعی می‌کرد جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی و انجمن اسلامی مهندسين را جدا از هم نشان دهد، در حالی که این تفاوت‌ها در برخورد با شورای انقلاب و دیگر نهادهای انقلابی، به چشم نمی‌آمد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۶۸). در مورد اصل ولایت فقیه و گنجاندن آن در قانون اساسی نیز، موضع‌گیری‌های افراد و گروه‌های مختلف اثرگذار بوده است. نهضت آزادی از همان ابتدا با گنجاندن آن در قانون اساسی مخالف بود و موقعی که مجلس تشکیل شده بود، بازرگان به آیت‌الله منتظری (ره) اعتراض کرده بود که شما چرا قانون را عوض کردید. این سخن در روز بعد با واکنش شهید بهشتی (ره) مواجه شد. محور دیگری که دولت موقت و شورای انقلاب، بر سر آن مشکل داشتند، مسائل جاری کشور و امور اجرایی و مدیریتی بود. بازرگان، طی گزارشی که در ۵۸/۲/۱۵ به رهبری و شورای انقلاب ارائه کرد، خواهان «تقویت و تحرک بیشتر شورای انقلاب» و «تجمع، وحدت و سرعت در تصمیم‌گیری‌های مقامات مسئول» (بازرگان، ۱۳۶۲: ۳۵-۳۴) شد. وی در مسائل کردستان نیز شورای عالی امنیت را - که عمده اعضای آن، عضو شورای انقلاب بودند - مقصر می‌دانست. از طرف دیگر، شهید بهشتی (ره) از کندی دولت و اجرانشدن مصوبه‌ها گلایه‌مند بود. به طور مثال، ایشان در مورد تشکیل شوراهای اسلامی، اجرانشدن قانون شوراهای متوجه دولت موقت می‌داند و می‌گوید: «قانون شوراهای تصویب شده، دولت چرا اجرا نمی‌کند؟» (شادلو، ۱۳۸۶: ۸۷ و ۷۳). شورای انقلاب حتی به این نتیجه رسیده بود که نارسایی‌های دولت، ایجاب می‌کند که ما در برخی مسائل دخالت کنیم و وارد کارهای اجرایی شویم. علاوه بر اینها، اختلافاتی بر سر مسئله حجاب، «صلاحیت اداری و فنی وزیران»، گفتن سه صلوات برای نام امام (ره)، مذاکره با آمریکا و... بین دولت موقت و جریان اسلامی به چشم می‌خورد.^۵

در اوایل مهر نیز تغییراتی در کابینه رخ می‌دهد. اما به هر جهت این مشکلات تا زمان استعفای دولت موقت ادامه یافت و پس از استعفا، شورا را یکی از علل ناکارآمدی دولت، معرفی کردند (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۸۹-۹۱).

۳-۳- مناسبات دولت موقت با نهادهای نوظهور (کمیته، سپاه و دادگاه‌های انقلاب)

درگیری‌های روزمره در فضای ملت‌پس از انقلاب، باعث شد که کمیته‌های محلی با فعالیت‌های تعاونی، قضایی و نظامی تشکیل شوند. سپاه نیز در ۵۷/۱۲/۲ به دستور امام تشکیل شد. در کنار آنها دادگاه‌های انقلاب نیز که سابقه آنها به پیش از انقلاب می‌رسید، فعالیت می‌کردند. بازرگان که کمیته‌ها و

دادگاه‌های انقلاب را نشانه هرج و مرج می‌دانست، ابتدا سعی در موقتی جلوه دادن آنها نمود و پس از مدتی از دخالت ناروای آنها در کار دولت، گلایه کرد. برخی از روزنامه‌ها نیز با دولت در این زمینه هم نوا شدند (حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۲). بازرگان، «حالت انتقام و آثار دادگاه‌های انقلاب» و «تعدد مدیریت و تفرقه مسئولیت» را از عوامل تضعیف دولت می‌دانست. او برای رفع این مشکل، پیشنهادهایی را ارائه داد: (۱) برای برطرف کردن یا دستکم سبک کردن موانع و محظورات عمده: محدود کردن وظایف و دامنه عمل دادگاه انقلاب؛ عفو عمومی؛ تعریف جرم کبیره؛ حذر از مداخله در کار دولت؛ تمرکز دولت در دست مقامات سه گانه رسمی. (۲) تقویت و تحرک بیشتر شورای انقلاب. (۳) تجمع، وحدت و سرعت در تصمیم‌گیری‌های مقامات مسئول (بازرگان، ۱۳۶۲: ۳۰-۳۵).

بازرگان، مقامات غیررسمی ولی حاضر و عامل راه، «کمیته‌ها و پاسداران و گروه‌ها و افراد داوطلب و همچنین شمار زیادی از رهبران روحانی» و کثرت قطب‌های ذی‌نظر و ذی‌اثر را عامل تشتت و احیاناً غیرقابل تحمل می‌دانست و با تصفیه صفوف میانی و پایین بازماندگان پهلوی نیز مخالفت می‌کرد (بازرگان، ۱۳۶۲: ۳۰-۳۴).

در اثر این مشکلات، بازرگان چند بار در نزد امام، طرح استعفا کرد و امام نیز با افزایش اختیارات دولت موافقت کرده و به کمیته‌های انقلاب تذکراتی می‌دادند و حتی حکمی نیز در محدود کردن اعدام‌ها صادر کردند (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۶، شادلو ۱۳۸۶: ۸۱-۸۲).

۴-۳- مناسبات دولت موقت با احزاب و گروه‌ها

از زمان شکل‌گیری کابینه، اختلافات سه جریان عمده یعنی ملیون، چپ‌ها و مذهبی‌ها، خود را بهتر نشان می‌داد. نهضت آزادی، پس از کنار زدن جریان چپ و ملیون از صحنه‌ی کابینه، وارد مرحله جدیدی از رقابت با جریان اسلامی شد. البته احزاب چپ، به تدریج به مبارزه با نظام و درگیری مستقیم با آن روی آوردند و از صحنه‌ی قدرت رسمی خارج شدند؛ دولت موقت نیز گاهی در مقابل تحرکات آنان موضع می‌گرفت. همان‌طور که گفته شد، پس از مدتی، کابینه‌ی دولت، رنگ و بوی نهضت آزادی گرفت و به رقابت با رقیب جدی‌تر خود یعنی جریان اسلام فقهتی پرداخت. عمده‌ترین گروه‌های اسلامی فعال در عرصه‌ی سیاسی، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب و هیئت‌های مؤتلفه (که بعداً به پیشنهاد امام به حزب جمهوری اسلامی پیوستند) بودند که بیشتر در مردم عادی پایگاه داشتند و از آنها نیرو می‌گرفتند و توانایی بالایی در بسیج مردمی داشتند. سه فرد اصلی حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله رفسنجانی بودند. علاوه بر روحانیون، غیرروحانیون راست‌گرای متمایل به مؤتلفه و چپ‌گرای وفادار به اسلام نیز در حزب، یافت می‌شد. انسجام بالای حزب، به آنها اجازه داد که ظرف چهار ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به انتشار روزنامه بپردازند. اعضای حزب، با دعوت جریان اسلامی به انسجام و دوری از اختلاف و گوشزد در مورد خطر ضد انقلاب و سلطه‌گران خارجی و انحراف نهضت و...، استراتژی و قدرت و ماهیت متفاوت خود از بقیه‌ی احزاب را نشان دادند. آنها در قالب‌های مختلف به انتقاد از دولت نیز می‌پرداختند (حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۶۲؛ شادلو ۱۳۸۶: ۲۶-

۲۸). این حزب، دولت را به سازش و تعطیل احکام دینی متهم می‌کرد؛ از جمله جلال‌الدین فارسی از اعضای این حزب، خلق و خو و رویه‌های طاغوتی درون دولت موقت را نشانه گرفت. در مقابل، نهضت آزادی نیز به دفاع از خود می‌پرداخت و علاوه بر آن، حزب را متهم به سوء استفاده از موقعیت‌ها برای قدرت می‌کرد. شاید یکی از دلایل این مخالفت‌ها، حضور بزرگان روحانی در این حزب بوده است. این درگیری‌های لفظی و اتهامات دوطرفه در مورد نقض قانون و ایجاد هرج و مرج و... به شکل مشابهی بین سازمان مجاهدین انقلاب و دولت نیز رایج بود؛ اما سازمان مجاهدین، بعضی اوقات از مواضع خود عقب نشینی می‌کرد(اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۹۷-۱۰۳).

تدوین قانون اساسی از مهم‌ترین عرصه‌های جنجالی میان گروه‌های سیاسی بود. همان‌طور که پیش از این نیز آمد، پس از کش و قوس‌ها بر سر فراندوم یا تشکیل مجلس مؤسسان، نهایتاً بنا بر آن شد که مجلس خبرگان قانون اساسی (با تعداد اعضای کمتر از مجلس مؤسسان) تشکیل شود. پس از برگزاری انتخابات، افراد وابسته به جریان اسلامی، عمده‌ی کرسی‌ها را کسب کردند. دو جریان چپ و ملی از این بابت، احساس خطر کردند. آیت‌الله منتظری(ره) که ابتدا ریاست مجلس خبرگان را برعهده داشت، اداره مجلس را به آیت‌الله بهشتی(ره)، نایب رئیس این مجلس، واگذار کرد. حسن آیت، محمود روحانی و حسن عضدی از اعضای حزب جمهوری اسلامی از دیگر اعضای هیئت رئیسه بودند. لذا می‌توان گفت که حزب جمهوری اسلامی، نقش اساسی را در طرح قانون اساسی برعهده داشت و با این کار، جریان‌های دیگر را به عقب می‌راند. به همین دلیل بود که برخی از افراد به فکر انحلال مجلس خبرگان افتادند(حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۸). مجلس خبرگان قانون پیشنهادی دولت موقت را کنار گذاشت و به طرح قانون جدیدی پرداخت. آقای عسکر اولادی، علت این کار را وجهه ملی‌گرایانه قانون پیشنهادی دولت می‌داند و ابراهیم یزدی، برخی افراد حزب جمهوری اسلامی از جمله حسن آیت را سبب آن می‌داند و اختلافات عمده را بر سر ولایت فقیه، مجلس خبرگان و رهبری بعد از امام برمی‌شمارد(یزدی، ۱۳۷۷: ۱۵). بدین ترتیب، نهضت آزادی که با کنار زدن چپ‌ها و برخی اعضای جبهه‌ی ملی، قدرت اصلی را در کابینه به دست گرفته بود و با حزب جمهوری اسلامی که قدرت عمده را در جریان اسلامی داشت به رقابت می‌پرداخت، با تصویب قانون اساسی، که کفه قدرت را به نفع حزب جمهوری اسلامی سنگین می‌کرد، یک قدم دیگر به عقب نشست.

۵-۳- مناسبات دولت موقت با دانشجویان، روحانیت و توده‌ی انقلابی

اعضای کابینه دولت عمدتاً از روشنفکران و طبقات بالای جامعه بودند و لذا کمتر می‌توانستند با طبقه متوسط سنتی و طبقات پایین جامعه، که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند، ارتباط سازمان‌یافته و منظم داشته باشند و در میان آنان پایگاه اجتماعی فراهم کنند. شاید اقامت طولانی مدت برخی از آنان در خارج از کشور، و نیز زاویه‌نگرش غربی آنها نسبت به امور پیش رو، به درک آنان از واقعیت‌های اجتماعی و خواسته‌های عمومی مردم، لطمه می‌زد و آنان را از درک روحیه‌ی انقلابی و جلب آراء عمومی بازمی‌داشت. مردم «به تعبیت از نظر رهبر انقلاب، دولت مهندس بازرگان را پذیرفتند و حتی آن را

همچون دولت امام زمان (عج) تلقی کرده و مخالفت با او را مخالفت با امام زمان (عج) خواندند و حتی خود مهندس بازرگان نیز اذعان می‌کرد که مشروعیت حکم خود را به نیابت از امام زمان (عج) دارد... جالب آن بود که نهضت آزادی پس از انتصاب مهندس بازرگان اطلاعیه‌ای منتشر کرد که در آن مبنای مشروعیت حکم امام خمینی (ره) را به نیابت از حضرت امام معصوم دانست» (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۱). اما با ظهور برخی اختلافات در سطوح بالای مدیریتی، کم‌کم دولت موقت از مردم فاصله گرفت و سعی می‌کرد به بهانه پیشرفت و جلوگیری از سوءاستفاده ضدانقلاب، از حرکات سریع مردم جلوگیری کند. دولت با این حرف که انقلاب تمام شده، به نكوهش انقلابیون و اعمال آنها می‌پرداخت (حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۲-۱۶۳). از طرف دیگر، جریان اسلامی و روحانیون که از لحاظ پایگاه اجتماعی و ارتباط با مردم، در مزیت نسبی قرار داشتند به مردم نزدیک‌تر می‌شدند. جدای از روحانیونی که در حزب جمهوری اسلامی گرد آمده بودند، عده‌ای گرد هم آمده و «جامعه روحانیت مبارز تهران» را در سال ۵۸ تشکیل دادند. شهید مطهری (ره) و آیت‌الله مهدوی کنی که بیانیه حزب را امضا نکرده بودند، از جمله‌ی این روحانیون بودند. برخی نیز مانند آیت‌الله شریعتمداری (ره) منتقد حکومت شدند. و برخی دیگر به طور پراکنده اظهار نظر می‌کردند؛ از جمله چنان که گفته شد، در جریان تصویب قانون اساسی، آیت‌الله گلپایگانی (ره) اصرار داشتند که رئیس جمهور حتماً باید مرد و شیعه اثنی‌عشری باشد و تهدید کردند که اگر چنین چیزی در قانون ذکر نشود، شیخ فضل‌الله انقلاب خواهد شد (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۴).

دولت موقت از همان ابتدا بر سر برخی مسائل فرهنگی و مذهبی، با جریان اسلامی دچار اختلاف شد. بازرگان کم‌کم جریان روحانیت را به حرکت تدریجی برای به دست گرفتن قدرت، بی صداقتی و نقض عهد متهم کرد. علاوه بر این، دولت موقت، توانایی تحمل حرکات جوانان انقلابی از جمله دانشجویان (اسلامی و چپ) را نداشت و جوانان نیز دولت او را انقلابی نمی‌دانستند. عزت‌الله سبحانی، حتی اختلافات شورای انقلاب و دولت را، نتیجه‌ی این حرکات انقلابی و ضعف شهید بهشتی (ره) در مقابل جو مردمی می‌دانست اما در واقع باید گفت که با توجه به خاستگاه طبقاتی اعضای دولت، توده مردم و این دولت، از دو نسل متفاوت بودند (شادلو، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۶ و ۶۰-۶۱). این اختلافات بین دولت و مردم و دانشجویان در پایان کار دولت موقت به اوج خود رسید و آن، هنگامی بود که سفارت آمریکا به وسیله دانشجویان تسخیر شد.

۴. تصرف سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت

روحیه محافظه‌کار دولت موقت و ارتباط نهضت آزادی با آمریکا از طریق عباس امیرانتظام (که بعداً به جرم جاسوسی برای آمریکا بازداشت شد)، باعث می‌شد که نهضت آزادی در میان مخالفان و مردم، به سازش‌کاری متهم شود. البته بازرگان معتقد بود که «آنچه مردم و رهبری انقلاب می‌خواستند، کوتاه کردن دست جنایت‌کار و چپاول‌گر ابر قدرت‌ها از دخالت در امور ایران و استقلال‌مان بود ولی بعد از پیروزی (انقلاب)، گام فراتری برداشته شده، شعار و ادعای در افتادن با تمامی بیگانگان و نابودی

امپریالیسم و پنجه در پنجه آمریکا انداختن در سطح جهانی، در برنامه انقلاب، وارد گردید» (شادلو، ۱۳۸۶: ۱۰۷). بازرگان در جهت حفظ استقلال ایران، قبل از سفر به الجزایر در ۵۸/۵/۱۲ اعلام کرد که به برژینسکی گفته است که آمریکا باید روش خود را در قبال ایران نسبت به زمان شاه تغییر دهد (بازرگان ۱۳۶۲: ۶۵).

اقدامات مداخله‌جویانه آمریکا نهایتاً به تصرف سفارت انجامید. این کار دانشجویان، مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت اما برخی از افراد جریان اسلامی نیز با آن مخالف بودند. نهضت آزادی نیز با وجود مخالفت، آنرا صریحاً ابراز نکرد. البته قبل از آبان ۵۷ دوبار دیگر سفارت آمریکا مورد حمله قرار گرفته بود. یک بار در دیماه ۵۷ که هنوز رژیم پهلوی سقوط نکرده بود و دومی ۲۴ بهمن ۵۷ که در هر دو نوبت افرادی که وارد سفارت شده بودند اخراج و موضوع فیصله یافته بود. صادق طباطبایی سخنگوی دولت موقت معتقد است امام در بهمن ۵۷ مخالف اشغال سفارت آمریکا بودند (طباطبایی، ۱۳۹۱/۸/۱۶). البته این موضع و نظر حضرت امام باتوجه به روند مداخلات آمریکا تغییر کرد. طباطبایی می‌گوید "به امام اطلاع داده شد که به نظر می‌رسد سفارت آمریکا مقر جاسوسی است و در تمام آشوب‌های داخل کشور، بخصوص مسائل کردستان و نقاط مرزی، دست دارد. با این حال وی معتقد است برخی از طراحات تصرف سفارت، موضوع را با امام طرح نکردند زیرا بیم مخالفت امام را داشتند. از این رو بعد از اشغال سفارت وقتی که دانشجویان به سفارت می‌روند و به مدارکی دست می‌یابند که نشان می‌دهد امریکایی‌ها در امور داخلی ایران دخالت کرده و در ناامنی‌ها دست دارند، امام با این اقدام موافقت کرده و گفتند که خوب جایی را گرفتید. اسناد و مدارک را جمع‌آوری کنید." (طباطبایی، ۱۳۹۱/۸/۱۶). بسیاری از صاحب نظران، تصرف سفارت را عامل استعفای دولت موقت می‌دانند اما طباطبایی می‌گوید دولت موقت با توجه به وضعیت بحرانی کشور قبل از آن، پیشنهاد استعفا و تشکیل دولت شورای انقلاب را مطرح کرده بود (طباطبایی، ۱۳۹۱/۸/۱۶). در هر حال نگاهی به متن استعفای بازرگانی می‌تواند گویا باشد: وی در متن استعفانامه خود در ۵۸/ ۸/۱۴ می‌نویسد: «دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها، انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب، مدتی است غیرممکن ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر، نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب، بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد» (بازرگان، ۱۳۶۲: ۶۷). با این حال، تمایل برخی از اعضای دولت موقت به آمریکا و نوع سیاست این دولت در برابر ایالات متحده،^۶ در کنار این امر که استعفای بازرگان، در روز بعد از تصرف سفارت روی داد، اموری حائز اهمیت هستند که باید در تحلیل چرایی استعفا مدنظر قرار گیرند.

برخی نیز علت استعفای دولت را امور دیگری می‌دانند. ابراهیم یزدی، استعفا را به علل گوناگون داخلی و خارجی نسبت داده و می‌گوید که علت اصلی در عوامل داخلی، اقلیت عددی روشنفکران دینی بوده است.^۷ اما باید گفت که اختلاف‌های درونی و عملکرد ضعیف دولت، باعث از دست رفتن حمایت مردمی و شکست دولت شد. در یک بررسی کلی از اعضای کابینه مشاهده می‌شود که گروهی از اعضای دولت، دارای تجربه مدیریتی و اجرایی بوده و گروهی دیگر، بیشتر تجربه علمی در خارج از کشور داشته‌اند.

گردانندگان اصلی دولت (یزدی، قطب زاده و امیرانتظام) از گروه دوم بودند، لذا دولت نمی‌توانسته کارآیی مناسبی داشته باشد و باتجربه به حساب آید (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۷۳). با این حال، باید پذیرفت که دولت موقت در زیر فشارهای چندجانبه «چپ‌های به کنار رفته»، «مردم انقلابی» و «خواص انقلابی» (برزین ۱۳۷۴: ۳۰۳). بود و نمی‌توانست در برابر آن تاب بیاورد. اگرچه بازرگان بعدها در انتخابات مجلس به قوه مقننه راه یافت و رهبری اقلیتی ۱۰ نفره را بر عهده گرفت اما نطق جنجالی وی بعد از شهادت رجایی و باهنر که در آن نطق از امریکایی نامیدن منافقین (مجاهدین خلق) انتقاد کرده و آنان را فرزندان خطا کار خود نامیده بود؛ جو شدیدی علیه وی ایجاد کرد و سرآغازی بر به حاشیه رفتن کامل نهضت آزادی شد (شهبازی، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

نتیجه‌گیری

برآمدن و فروافتادن دولت موقت را می‌توان نتیجه پیوند و سپس منازعه دو گفتمان اسلام سیاسی لیبرال و اسلام سیاسی فقاهتی دانست. اگرچه مخالفت با رژیم پهلوی، اعتقاد به نقش سیاسی دین و نیز گرایش‌های فردی مذهبی و بخصوص اعتقاد به نقش جمهوریت در پیوند ابتدایی دو گفتمان در مسیر دولت‌سازی مؤثر بودند؛ اما برجسته شدن اختلاف میان دال‌های دو گفتمان خیلی زود به منازعه سیاسی انجامید. درحالی که درگفتمان اسلام سیاسی فقاهتی اصالت دین در صحنه سیاسی، متضمن نقش فقها در اداره جامعه به خصوص در قالب ولایت فقیه بود؛ دغدغه‌ی اصلی اسلام سیاسی لیبرال، آزادی و مردم-سالاری و نقش فردی و نه سیاسی دین بود. این تعارضات گفتمانی در صحنه سیاسی، در همه پرسی تعیین نوع نظام، برخورد با بازماندگان رژیم پهلوی، نقش ولایت فقیه در قانون اساسی و جایگاه نهادهای انقلابی در مقایسه با نهادهای دولتی خود را نشان داد. احساس حرمان اکثریت انقلابی که تصور می‌کرد تمام قدرت در دولت بدست گفتمان اسلام لیبرال افتاده و بخصوص تلقی از مذاکرات دولت موقت به سازش با امریکا که از نظر انقلابیون با ایدئولوژی انقلاب اسلامی سازگار نبود؛ در گسترش دامنه منازعات دو طیف منسوب به دو گفتمان اسلام سیاسی مؤثر افتاد. از سوی دیگر پایگاه اجتماعی متفاوت دو گفتمان نیز حائز اهمیت است. در حالی که پایگاه اجتماعی نهضت آزادی بیشتر طبقه متوسط شهری بود؛ اسلام سیاسی فقاهتی در میان طبقات متوسط سنتی، طبقات محروم و نیز روستائیان نیز پایگاه گسترده داشت و از ظرفیت بسیج اجتماعی گسترده درانقلاب برخوردار بود. که البته با تأسیس حزب جمهوری اسلامی ضعف اولیه این گفتمان در فعالیت حزبی برای به دست گرفتن قدرت سیاسی نیز کاهش یافت. به نوعی می‌توان منازعه این دو گفتمان را منازعه دو گفتمان انقلابی و محافظه کاری نامید. چنان‌که شکاف بر سر قدرت و ایدئولوژی، به تبدیل نهضت آزادی به عامل مسلط در کابینه و نیز در گرفتن جدال‌های لفظی و روانی میان این اقلیت محافظه‌کار با اکثریت انقلابی منجر شد. حرکات ضدانقلاب در سطح کشور و نابسامانی اوضاع ادارات و مؤسسات، کم توانی دولت را بیشتر به ظهور می‌رساند. از طرف دیگر، اقدامات تند و انقلابی نیز (اگرچه گاهی در جای خود، ضروری بودند) زمام امور را از دست دولت خارج می‌کرد.

البته ناگفته نباید گذاشت که این دولت، نه توانایی عمل انقلابی را داشت و نه بدان معتقد بود، بنابراین در این شرایط ملتهب، نمی‌توانست و نمی‌خواست که به همکاری و تعامل با نیروهای انقلابی بپردازد و از سیاست‌های محافظه‌کارانه و اتهام قدرت‌طلبی به دیگران، دست بردارد.

اکثریت انقلابی و به خصوص حزب جمهوری اسلامی، ابتدا در فکر اصلاح دولت و سپس به فکر کنار زدن آن و به دست گرفتن قدرت برای اداره جامعه افتادند. تسخیر سفارت آمریکا، ضربه‌ای سنگین بر پیکر دولت بود و عرصه‌ی کار را که خود دولت برای خود، تنگ کرده بود، بر اقلیت محافظه‌کار بست. بدین ترتیب، نبود تناسب میان اقدامات و افکار محافظه‌کار در دولت موقت با مردم انقلابی و جریان اسلامی، آنان را خود به خود به عقب می‌راند و زمینه شکست آنها را فراهم می‌کرد و سقوط دولت را به دنبال آورد. در نهایت، به نظر می‌رسد مقایسه نحوه اقدامات نهضت آزادی در اوان انقلاب و پس از استعفای دولت موقت، نشان‌دهنده نوعی دوگانگی (و التقاط) فکری و رفتاری و در نتیجه نبود هماهنگی با بافت جامعه و ساخت سیاسی و قانون اساسی است.^۸ علاوه بر این، کنار رفتن آنان از حکومت به مخالفت آنان با حاکمیت و نیز رهبری نظام انجامید که همچنان که گذشت ریشه در منازعات گفتمانی اسلام سیاسی لیبرال و فقاهتی داشت و مآلاً کاهش نفوذ و پایگاه اجتماعی و به‌نوعی، حذف جریان این گفتمان از صحنه قدرت انجامید.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸)، امام خمینی و دموکراسی، نشریه دانشگاه اسلامی، تابستان و پاییز، شماره‌ی ۹ و ۱۰ و اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰)، دولت موقت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- امام خمینی (ره)، روح... (۱۳۵۷)، صحیفه امام، جلد ۱، مرکز نشر آثار امام _____ (۱۳۵۷)، صحیفه امام، جلد ۶
- _____ (۱۳۵۷)، سایت جماران <http://www.jamran.ir/fa/1239> تاریخ بازیابی ۹۲/۳/۱۰
- _____ (۱۳۵۷)، صحیفه نور، جلد ۱۱ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۶۶)، صحیفه نور، ج ۲۰، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۸۵) صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، جلد ششم، چاپ چهارم.
- امیری، جهاندار (۱۳۸۳)، روشنفکری و سیاست، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۶۲)، مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، تهران: نهضت آزادی ایران، چاپ دوم.
- برزین، سعید (۱۳۷۴)، زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران: مرکز، چاپ اول.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران، تهران: خانه کتاب، چاپ نهم.
- حاجی‌زاده، سیروس (۱۳۸۵)، «بررسی نظری و تاریخی مواضع نهضت آزادی ایران در برخورد با انقلاب اسلامی»، پانزده خرداد، شماره‌ی ۷.
- حسین‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید، چاپ اول.
- خواججه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۹۰) «بازرگان»، در: علی‌اکبر علیخانی و همکاران، اندیشه‌های سیاسی متفکران مسلمان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج پانزدهم، چ اول.
- دارابی، علی (۱۳۸۸)، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.
- درخشه، جلال (۱۳۸۲) «بازسازی اندیشه دینی و تاثیر آن بر گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره‌ی ۱۸ و ۱۹.
- دهقانی، رضا (۱۳۸۶)، روشنفکران دینی و دینداران روشنفکر (خاستگاه نظری)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- رایت، اریک آلین (۱۳۸۷) «طبقه و سیاست»، در: عزت‌الله فولادوند، فلسفه و جامعه و سیاست، تهران: ماهی، چاپ اول.
- رهدار، احمد (۱۳۸۲)، «ضرورت بازنگری در تاریخ‌نگاری روشنفکری معاصر با تکیه بر معیارهای اصیل شیعی»، رواق اندیشه، شماره‌ی ۲۶.
- سلطانی، مجتبی (۱۳۸۳)، «اسلامگراهای لیبرال»، مجله زمانه، شماره‌ی ۲۶.

- شادلو، عباس (۱۳۸۶)، *انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم*، تهران: مولف، چ اول.
- شفیعی فر، محمد (۱۳۸۶)، *فرآیند استقرار جمهوری اسلامی*، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ دوم.
- شهیدی، محمود (۱۳۸۲)، «بررسی تطبیقی رفتار سیاسی ملیون جبهه ملی و نهضت آزادی»، علوم سیاسی، شماره ۲۴.
- شهبازی محبوب (۱۳۸۰)، *تقدیر مردم سالاری ایرانی*، تهران: انتشارت روزنه چاپ اول
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، «تاریخ مبارزات معاصر»، کتاب نقد. شماره ۱۳.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۳)، «مبانی اندیشه‌ای گروه‌های سیاسی اسلامگرا در ایران قبل از انقلاب (۱)»، مجله‌ی متین، شماره ۲۳ و ۲۴.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، جلد دوم، چاپ اول.
- طباطبایی صادق ۱۳۹۱/۸/۲۰ ناگفته‌هایی درباره اشغال سفارت گفتگو با سایت خبر آنلاین.
- علوی تبار علیرضا (۱۳۸۵/۳/۲۰)، لیبرالیسم و دموکراسی، روزنامه شرق .
- مطهری علی (۱۳۹۲/۲/۱۳) خبرگزاری مهر، گزارش برنامه شناسنامه کد خبر ۲۰۴۶۲۲۴
- هرسیح، حسین و روحانی حسین (۱۳۹۱)، تجزیه و تحلیل گفتمان علمگرایانه مهدی بازرگان، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم شماره ۳ تابستان.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۷۷)، «نهضت آزادی: دوران فراز، روزگار فرود: ناگفته‌هایی از دوران انقلاب و بعد از آن»، مجله گزارش، شماره ۹۱.